

[تداخل در جنایت (ضربه) واحد (مرحوم آقای خویی ره) 2](#_Toc508462424)

[عدم تداخل در ضربات متعدد (مرحوم آقای خویی ره) 2](#_Toc508462425)

[عدم تداخل؛ حکمی بر طبق مقتضای قاعده 2](#_Toc508462426)

[عدم تعارض نفی تداخل در مقام با روایت ابی عبیده 2](#_Toc508462427)

[تعارض روایات با نفی تداخل در فرض تعدد و توالی ضربات 3](#_Toc508462428)

[ترجیح روایت حفص به دلیل موافقت با کتاب (مرحوم آقای خویی ره) 4](#_Toc508462429)

[امکان رفع تعارض با اخصیت روایت ابی عبیده 4](#_Toc508462430)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/صورت ششم/اشتراک در قتل /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در تداخل قصاص طرف در قصاص نفس و در فرض تعدد جنایات موجب قتل، جریان داشت.

بحث در تداخل یا عدم تداخل قصاص در موردی بود که دو جنایت بر مجنی علیه صورت گرفته باشد و بعد از جنایت دوم، مجنی علیه به قتل برسد.

و أمّا القصاص فإن كان الجرح و القتل بجناية واحدة، كما إذا ضربه ضربة واحدة فقطعت يده فمات، فلا ريب في دخول قصاص الطرف في قصاص النفس، و لا يقتصّ منه بغير القتل، كما أنّه لا ريب في عدم التداخل إذا‌ كان الجرح و القتل بضربتين متفرّقتين زماناً، كما لو قطع يده و لم يمت به ثمّ قتله، و أمّا إذا كانت الضربتان متواليتين زماناً، كما إذا ضربه ضربة فقطعت يده مثلًا و ضربه ضربة ثانية فقتلته، فهل يحكم بالتداخل؟ فيه‌ إشكال و خلاف، و الأقرب عدم التداخل.*[[1]](#footnote-1)*

مرحوم آقای خویی قدس سره در مقام، قائل به تفصیل شده است و در وقوع جرح و قتل به جنایت واحد قائل به تداخل و در صورت تعدد ضربات، عدم تداخل را پذیرفته است.

تداخل در جنایت (ضربه) واحد (مرحوم آقای خویی ره)

البته تعبیر ایشان در صورت اول این فرض، وقوع جرح و قتل به واسطه جنایت واحد است در حالی که در صورت دیگر به تعدد ضربات تعبیر نموده است که به نظر می رسد به مقتضای قرینه تقابل، مراد از جنایت واحد در اینجا ضربه واحد باشد و در مقابل فروض بعدی که مربوط به ضربات متعدد است، قرار گرفته است و از طرفی نمی توان بین وقوع یک جنایت به واسطه ضربه واحد یا ضربات متعدد فرقی نهاد به اینکه در وقوع این جنایت به واسطه ضربه واحد تداخل را پذیرفت ولی در صورتی که همین جنایت به واسطه ضربات متعددی واقع شود، قائل به عدم تداخل شد و التزام به چنین امری از ایشان بعید است.

بنابراین، حق این است که تعبیر مرحوم آقای خویی قدس سره در مقام، تعبیری مناسب نیست ولی مراد ایشان با آنچه ذکر شد، معلوم است که به واسطه اطلاق مقامی، جنایات طرفی که منجر به قتل می شود، قصاص خاصی غیر از قصاص نفس را نخواهد داشت.

عدم تداخل در ضربات متعدد (مرحوم آقای خویی ره)

اما در ضربات متعدد، ایشان قائل به این است که اگر این ضربات متفرق باشند؛ شکی در عدم تداخل نخواهد بود که البته تعبیر ایشان در اینجا نیز، تعبیری مناسب نیست؛ چرا که معنای ظاهری این تعبیر (كما لو قطع يده و لم يمت به ثمّ قتله)، این است که جنایت اول، برای تحقق موت کافی نبوده است و تأثیری در قتل نداشته است و گویی دو جنایت از هم اجنبی بوده اند، در حالی که چنین موردی جای هیچ شک و شبهه ای در آن نیست تا نیاز به طرح و بحث داشته باشد، بلکه هیچ شکی در عدم تداخل در این شرایط وجود ندارد و برای ایجاد ابهام و شک و شبهه باید تأثیری فی الجمله در قتل برای جنایت اول، متصور باشد.

عدم تداخل؛ حکمی بر طبق مقتضای قاعده

همان طور که گذشت؛ عدم تداخل در این فرض، بر طبق مقتضای قاعده است؛ یعنی ادله اثبات قصاص طرف بدون این که فرقی بین فرض تعقب قتل بعد از جنایت بر طرف با فاصله زمانی زیاد و عدم آن، قائل باشد، قصاص طرف را ثابت دانسته اند.

عدم تعارض نفی تداخل در مقام با روایت ابی عبیده

اما روایت ابی عبیده حذاء که در سابق، بیان شده بود نیز که در آن بین ضربات متعدد و ضربه واحده تفصیل داده شده بود اما، فرض موت مجنی علیه را استثناء نموده بود، منافاتی با این حکم ندارد؛ چرا که مقام، مربوط به فرض تفرق ضربات است بر خلاف روایت فوق، که ناظر به فرض عدم تفرق بین ضربات متعدد بوده و مربوط به صورتی است که به طور متوالی ضربات متعدد وارد شده است.

تعارض روایات با نفی تداخل در فرض تعدد و توالی ضربات

اما اشکال موجود در مقام، در فرض سوم است که در آن ضربات متعدد ولی در عین حال متوالی و پی در پی واقع شده اند، در این صورت دو طایفه از روایات وجود دارد که با عدم تداخل سازگاری ندارند؛ یکی همان صحیحه ابی عبیده است که مفادش تداخل است؛ « لِأَنَّهُ إِنَّمَا ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَجَنَتِ الضَّرْبَةُ جِنَايَتَيْنِ فَأُلْزِمُهُ أَغْلَظَ الْجِنَايَتَيْنِ وَ هِيَ الدِّيَةُ وَ لَوْ كَانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَتَيْنِ فَجَنَتِ الضَّرْبَتَانِ جِنَايَتَيْنِ لَأَلْزَمْتُهُ جِنَايَةَ مَا جَنَتَا كَانَتَا مَا كَانَتَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهِمَا الْمَوْتُ فَيُقَادَ بِهِ ضَارِبُهُ بِوَاحِدَةٍ وَ تُطْرَحَ الْأُخْرَى».[[2]](#footnote-2)

مفاد این روایت این است که در ضربات متعدد ومتوالی باید حکم به تداخل نمو و در نتیحه می بایست از مقتضای قاعده اولیه که دال بر عدم تداخل است، رفع ید شود، و در واقع روایت فوق، مخصص این قاعده شود.

البته این جمع و تقیید مربوط به فرضی است که فقط روایت ابی عبیده در مقابل قاعده وجود داشته باشد، اما در مقام دو روایت دیگر هم وجود دارد که با این روایت در تعارض بوده و دال بر عدم تداخل در صورت تعدد ضربات هستند؛ که یکی روایت محمد بن قیس بود[[3]](#footnote-3) که بیان شد دال بر این است که اگر ضربات متعدد شد، تداخل منتفی است و در صورت تعدد ضربات است که تداخل صورت می گیرد و روایت دیگر، روایت حفص البختری است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ ضُرِبَ عَلَى رَأْسِهِ فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ اعْتُقِلَ لِسَانُهُ ثُمَّ مَاتَ فَقَالَ إِنْ كَانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَةً بَعْدَ ضَرْبَةٍ اقْتُصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ وَ إِنْ كَانَ أَصَابَهُ هَذَا مِنْ ضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ قُتِلَ وَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْهُ.***[[4]](#footnote-4)***

مضمون و مفاد این روایت هم به روشنی با روایت ابی عبیده تعارض دارد و در کنار روایت محمد بن قیس قرار می گیرد، مگر اینکه در روایت محمد بن قیس، مراد از «تفرق»، تفرقه در ضربات باشد و در نتیجه در مقابل فرض وقوع جنایت با ضربه واحد قرار می گیرد نه اینکه به معنایی مقابل توالی و ترتب ضربات بدون فصل زمانی قابل اعتناء باشد که در این صورت این روایت، از دایره معارضه خارج می شود ولی روایت حفص به تنهایی برای تحقق معارضه کافی است.

سند این روایت، هم از جمله اسناد قابل اعتناء و دارای حجیت است و تنها در مورد «ابراهیم بن هاشم» که والد علی بن ابراهیم است، توثیق صریحی در دست نیست، که از این روز از روایت تعبیر به حسنه فحص می شود.

البته مرحوم صاحب جواهر قدس سره در ابتدا ظهور روایت را در مورد موت بالسرایة دانسته است، ولی در نهایت به قرینه اطلاقی که در جواب حضرت وجود دارد، اطلاق آن را برگزیده است.[[5]](#footnote-5)

به هر حال بین روایت ابی عبیده و روایت حفص با ضمیمه روایت محمد بن قیس یا بدون آن، معارضه به نظر می رسد.

ترجیح روایت حفص به دلیل موافقت با کتاب (مرحوم آقای خویی ره)

مرحوم آقای خویی ره با توجه به این که صحیحه حفص با ظاهر کتاب (اطلاقات ادله طرف)،[[6]](#footnote-6) موافق است، مفاد آن را مقدم می داند و حتی با وجود توالی ضربات نیز حکم به عدم تداخل می کند.

این ترجیح، بر اساس مبنای مرحوم آقای خویی قدس سره است که موافقت با کتاب را از مرجحات می داند، اما در صورت عدم پذیرش این مبنا و بر فرض استقرار تعارض، مرجع عمومات کتاب خواهد بود، عموماتی که مقتضای آنها عدم تداخل است.

امکان رفع تعارض با اخصیت روایت ابی عبیده

اما اگر روایت حفص اطلاق داشته باشد، اخصیت روایت ابی عبیده آن را تقیید می کند و در واقع جمع عرفی وجود دارد و روایت ابی عبیده دال بر تداخل در ضربات متعدد متوالی است، اما در غیر این صورت از ضربات متعدد، اطلاق روایت حفص محکم است. اما مرحوم آقای خویی ره هر دو روایت را مربوط به فرض توالی می داند و حتی در صدد این بر آمده است که روایت محمد بن قیس را نیز حمل بر همین معنا کند و لذا امکان جمع عرفی با این استظهار منتفی خواهد بود و تعارض مستقر و نوبت به مرجحات می رسد.

1. . [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج42، ص25.](http://lib.eshia.ir/71334/42/25/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص325.](http://lib.eshia.ir/11005/7/325/) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج10، ص252.](http://lib.eshia.ir/10083/10/252/) «عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ رَجُلٍ وَ قَطَعَ أَنْفَهُ وَ أُذُنَيْهِ ثُمَّ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّقَ ذَلِكَ اقْتُصَّ مِنْهُ ثُمَّ يُقْتَلُ وَ إِنْ كَانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ضُرِبَ عُنُقُهُ وَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْهُ.» [↑](#footnote-ref-3)
4. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج10، ص253.](http://lib.eshia.ir/10083/10/253/) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج42، ص62.](http://lib.eshia.ir/10088/42/62/) [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره مائده، آيه 45. [↑](#footnote-ref-6)